

## سبیری در نهج البلاغه

۳

## || شاهکارها ! ||

هر ملتی کم و بیش در میان خود از نظر ادبی آثاری دارد که برخی از آنها شاهکار به شمار می‌رود. بگذریم از برخی شاهکارهای دنیای قدیم در یونان و غیر یونان و برخی شاهکارهای ادبی قرون جدید در ایتالیا و انگلستان و فرانسه و غیره، گفتگو و قضاوت درباره آنها را بر عهده کسانی می‌گذاریم که با آن ادبیات آشنا هستند و شایستگی داوری درباره آنها را دارند، سخن خود را محدود می‌کنیم به شاهکارهایی که در زبان عربی و فارسی وجود دارد و اندکی می‌توانیم آنها را درک کنیم.

البته قضاوت صحیح درباره شاهکارهای زبان عربی و فارسی خاصه ادبا و اهل فن است ولی این اندازه مسلم است که هر یک از این شاهکارها از جنبه خاصی شاهکار است نه از همه جنبه‌ها و به عبارت صحیح‌تر: هر یک از خداوندان این شاهکارها تنها در یک زمینه خاص و محدود توانسته‌اند هنر نمائی کنند و در واقع استعداد هنری شان در یک زمینه معین و محدود بوده است و اگر احیاناً از آن زمینه خارج شده اند از آسمان به زمین سقوط کرده‌اند.

در زبان فارسی شاهکارهایی وجود دارد، در غزل عرفانی، غزل عادی، پند و اندرز، تمثیلات روحی و عرفانی، حماسه، قصیده و غیره ولی چنانکه میدانیم هیچیک از شعرای ما که شهرت جهانی دارند در همه این رشته‌ها نتوانسته‌اند شاهکار بوجود آورند، شهرت و هنر حافظ در غزل عرفانی، سعدی در پند و اندرز و غزل معمولی، و فردوسی در حماسه، و مولوی در تمثیلات و نازک اندیشی‌های روحی و معنوی و خیام در بدبینی فلسفی و نظامی در چیز دیگر است و به همین جهت نمیتوان آنها را باهم مقایسه کرد و میانشان ترجیح قائل شد، حداکثر اینست که گفته شود هر کدام از اینها در رشته خود مقام اول را واجد است. هر یک از این نوابغ اگر احیاناً از رشته‌ای که در آن استعداد داشته‌اند خارج شده‌اند تفاوت فاحشی میان دو نوع سخن آنها ملاحظه شده است.

شعرای عرب، چه در دوره جاهلیت و چه در دوره اسلام نیز چنین‌اند، در نهج البلاغه آمده است که از علی علیه السلام سؤال شد که شاعرترین شاعران عرب کیست؟ علی جواب داد:

ان القوم لهم بجزوا في حلبة تعرف الغاية عند قببتها ، فان كان لابد فالملك الضليل : یعنی این شاعران در يك ميدان اسب نناخته اند تا معلوم شود کداميك گوی سبقت ر بوده اند آنگاه فرمود اگر ناچار بايد اظهار نظری کرد بايد گفت آن پادشاه تبه کار (یعنی امرؤ القیس ) بر دیگران مقدم است .

ابن ابی الحديد در شرح نهج البلاغه ذیل جمله بالا داستانی باسند نقل میکند که : علی علیه السلام در ماه رمضان هر شب مردم را به شام دعوت میکرد و به آنها گوشت میخورانید اما خود از غذای آنها نمیخورد ، پس از صرف شام برای آنها خطاب میخواند و موعظه میکرد ، يك شب حاضران در حالی که مشغول صرف غذا بودند در باره شاعران گذشته به بحث پرداختند علی پس از صرف غذا سخن گفت و در ضمن فرمود : «ملاك کار شما دین است ، مایه حفظ و نگهداری شما تقواست ، ادب زیور شماست و حلم حصار آبروی شماست .» آنگاه رو کرد به ابوالاسود دثلی که جزء حاضران بود و قبلاً در بحث در باره شاعران شرکت کرده بود و گفت بگو ببینم عقیده تو در باره شاعرترین شاعران چیست ؟

ابوالاسود شعری از ابو دؤاد ایادی خواند و گفت به عقیده من این شخص از همه شاعر تر است علی فرمود اشتباه کرده ای چنین نیست ، مردم که دیدند علی در باره موضوعی که قبلاً مورد بحث آنها بوده اظهار علاقه میکنند يك صدا فریاد کردند : شما نظر بدهید یا امیر المؤمنین ، شما بفرمائید که تو اناترین شاعران کیست ؟ علی فرمود قضاوت در باره این موضوع صحیح نیست ، زیرا اگر در ، سابقه شعری ، همه آنها در يك جهت سیر کرده بودند ممکن بود در باره آنها داوری کرده و برنده را معرفی کنیم و اگر لازم باشد حتماً اظهار نظری بشود باید بگوئیم آنکس که نه تحت تاثیر میل شخصی و نه تحت تاثیر بیم و ترس ( بلکه صرفاً تحت تاثیر قوه خیال و ذوق شعری ) سروده است بر دیگران مقدم است ، گفتند یا امیر المؤمنین آن کیست ؟ گفت پادشاه تبه کار امرؤ القیس .

میگویند که از یونس ، نحوی معروف ، پرسیدند بزرگترین شاعر جاهلیت کیست ؟ گفت امرؤ القیس اذا رب ؛ و النابغة اذا عرب ؛ و زهير اذا رغب ؛ و الاعشى اذا طرب . یعنی بزرگترین شاعران امرؤ القیس است آنگاه که سوار شود یعنی در وقتی که احساسات دلاوری و شجاعتش تحريك شود و بخواهد حماسه بگوید ، و دیگر نابغه زیبایی است اما آنگاه که تحت تاثیر واهمه و ترس قرار گیرد و بخواهد ممتذرت شود و از خود دفاع کند زهيرین ابی سلمی است آنگاه که چیز را بخواهد توصیف کند ، اعشى است آنگاه که به طرب آید ، مقصود این مرد اینست که هر يك از این شاعران در زمینه معین استعداد دارند و شاهکارهایی که بوجود آورده اند تنها در همان

زمینه معین است که استعداد آنرا داشته‌اند و هر کدام در رشته خود اولند و هیچکدام در رشته دیگری نیونی بخرج نداده‌اند .

### علی در میدانهای گوناگون

از امتیازات برجسته سخنان امیرالمؤمنین که به نام «نهج البلاغه» امروز در دست ما هست اینست که محدود به زمینه خاص نیست ، علی بتعبیر خودش تنها در يك میدان اسب نتاخته است در میدانهای گوناگون که احیاناً بعضی با بعضی متضاد است تکاور بیان را به جولان آورده است نهج البلاغه شاهکار است امانه تنها در يك زمینه مثلاً : موعظه یا حماسه یا فرضاً عشق و غزل یا مدح و هجو و غیره بلکه در زمینه‌های گوناگون که شرح خواهیم داد این که سخن شاهکار باشد ولی در يك زمینه البته زیاد نیست و انگشت شمار است ولی بهر حال هست ، و اینکه در زمینه‌های گوناگون باشد ولی در حد معمولی ، فراوان است ، ولی اینکه سخنی شاهکار باشد و در عین حال محدود به زمینه خاصی نباشد از مختصات نهج البلاغه است ، بگذریم از قرآن کریم که داستانی دیگر است کدام شاهکار را میتوان پیدا کرد که باندازه نهج البلاغه متنوع باشد ، سخن نماینده روح است ، سخن هر کس بهمان دنیائی تعلق دارد که روح گوینده اش با آنجا تعلق دارد و طبعاً سخنی که به چندین دنیا تعلق دارد نشانه روحیه‌ای است که در انحصار يك دنیای بخصوص نیست خلاصه اینکه از امتیازات سخن علی اینست که باصطلاح شایع عصر ما چند بعدی است نه يك بعدی .

خاصیت همه جانبه بودن سخن علی و روح علی مطلبی نیست که تازه کشف شده باشد ، مطلبی است که حداقل از هزار سال پیش اعجاب‌باربری انگیزخته است سید رضی که به هزار سال پیش تعلق دارد ، متوجه این نکته و شیفته آن است ، می گوید : «از عجایب علی که منحصر بخود او است و احدی با او در اینجهت شریک نیست اینست که وقتی انسان در آن گونه سخنانش که در زهد و موعظه و تنبیه است تأمل وارد میکند ، و موقتاً از یاد میبرد که گوینده این سخن خود شخصیت اجتماعی عظیمی داشته و حکمش همه جا نافذ و مالک الرقاب عصر خویش بوده است ، شك نمیکنند که این سخن از آن کسی است که جز زهد و کناره گیری چیزی را نمی‌شناسد و کاری جز عبادت و ذکر ندارد ، گوشه خانه یا دامنه کوهی را برای انزوا اختیار کرده جز صدای خود چیزی نمی‌شود و جز شخص خود کسی را نمی‌بیند و از اجتماع و هیاهوی آن بی‌خبر است ، کسی باور نمی‌کند که سخنانی که در زهد و تنبیه و موعظه تا این حد موج دارد و اوج گرفته است از آن کسی است که در میدان جنگ تا قلب لشکر فرو میرود و شمشیرش در اهتزاز است ، و آماده ربودن سر دشمن است دلیران را بخاک می‌افکند و از دم تیغش خون می‌چکد ، و در همین حال این شخص زاهد ترین زهاد و عابد ترین عباد است .

سید رضی آنگاه میگوید : « من این مطلب را فراوان با دوستان در میان می‌گذارم و اعجاب آنها را بدین وسیله بر میانگیزم » .

شیخ محمد عبده نیز تحت تأثیر همین جنبه نهج البلاغه قرار گرفته است و تغییر

برده‌ها در نهج البلاغه و سیر دادن خواننده ، به عوالم گوناگون بیش از هر چیز دیگر مورد توجه و اعجاب او قرار گرفته است چنانکه خود او در مقدمه شرح نهج البلاغه اظهار میدارد قطع نظر از سخنان علی بطور کلی روح علی یک روح وسیع و همه جانبه و باصلاح امروز چند بعدی است ، باین صفت ستایش شده است ، او زمامداری است عادل ، عابدی است شب زنده دار ، در محراب عبادت گریان و در میدان نبرد خندان است ، سر بازی است خشن و سر پرستی است مهربان و رقیب القلب ، حکیمی است ژرف اندیش ، فرماندهی است لایق ، او هم معلم است و هم خطیب و هم قاضی و هم مفتی و هم کشاورز و هم نویسنده ، او انسان کامل است و بر همه دنیا های روحی بشریت محیط است صفی الدین حلی متوفی در قرن هشتم هجری در باره اش میگوید :

جمعت فی صفاتك الاضداد	ولهذا عزت لك الانداد
زاهد حاکم حلیم شجاع	فاتك ناسك فقیر جواد
شیم ما جمعن فی بشرق	ولا حياز مثلهن العباد
خلق یخجل النسیم من اللطف	و باس یذوب منه الجماد
جل معنك ان تحیط به	الشعر و یحصی صفاته النقاد

از همه اینها گذشته نکته جالب دیگر اینست که علی علیه السلام با اینکه همه درباره معنویات سخن رانده است فصاحت را باوج کمال رسانیده است . علی از می و معشوق و یا مفاخرت و امثال اینها که میدانهای بازی برای سخن هستند بحث نکرده است ، به علاوه اوست سخن را برای خود سخن و اظهار هنر سخنوری ایراد نکرده است سخن برای او وسیله بوده نه هدف او نمیخواسته است باین وسیله یک اثر هنری و یک یادگار از خود باقی بگذارد ، بالاتر اینکه سخنش کلیت دارد محدود به زمان و مکان و افراد معینی نیست ، مخاطب او « انسان » است و بهمین جهت نه مرز میشناسد و نه زمان همه اینها میدان را از نظر شخص سخنور محدود و خود او را مقید میسازد .

عمده جهت در اعجاز لفظی قرآن کریم اینست که با اینکه یکسره موضوعات و مطالبش با موضوعات سخنان مداول عصر خود مغایر است و صرفا ادبیات جدیدی است و باجهان و دنیای دیگری سروکار دارد ، زیبایی و فصاحتش در حد اعجاز است ، نهج البلاغه در این جهت نیز مانند سایر جهات متأثر از قرآن و در حقیقت فرزند قرآن است .

#### مباحث و موضوعات در نهج البلاغه

مباحث و موضوعاتی که در نهج البلاغه مطرح است و در نگاههای مختلفی به این سخن - های آسمانی داده است زیاد است این بنده ادعا ندارد که بتواند نهج البلاغه را تجزیه و تحلیل کند و حق مطلب را ادا نماید ، فقط در نظر دارد نهج البلاغه را با این دید مورد بررسی قرار دهد و شك ندارد که در آینده کسانی پیدا خواهند شد که حق مطلب را بهتر ادا خواهند کرد .

مباحث نهج البلاغه که هر کدام شایسته بحث و مقایسه است بقرار ذیل است :

- ۱ - توحید و معرفت
- ۲ - سلوک و عبادت
- ۳ - حکومت و عدالت
- ۴ - تکوین و خلقت
- ۵ - دعا و مناجات
- ۶ - ملاحم و مغیبات
- ۷ - زهد و موعظه
- ۸ - توصیف اسلام و قرآن و رسول اکرم و اهل بیت
- ۹ - اخلاق و تهذیب نفس
- ۱۰ - داوری درباره شخصیتها و جمعیتهای عصر
- ۱۱ - حماسه و شجاعت
- ۱۲ - اصول اجتماعی
- ۱۳ - انتقاد از مردم زمان
- ۱۴ - حکومتهای منفرد

نمیتوانم ادعا کنم که عناوین بالا جامع مندرجات نهج البلاغه است. همچنانکه مدعی نیستم تقسیم و تجزیه مطالب نهج البلاغه همین است اما آنچه در یک بررسی سطحی بنظر من رسیده است همین است در شماره آینده بحث خود را از توحید و معرفت آغاز میکنم.

( بقیه از صفحه ۱۶ )

باهل کتاب را، که در آن همگی به پرستش خدای یگانه دعوت شده اند نیز نوشت.

نمایندگان پیامبر وارد نجران شده ، نامه پیامبر را به اسقف نجران دادند ، وی نامه را با دقت هر چه تمامتر خواند ، و برای تصمیم ، شورائی مرکب از شخصیتهای بارز مذهبی و غیر مذهبی تشکیل داد ، یکی از افراد طرف مشورت « شرحبیل » بود که به عقل و درایت و کاردانی معروفیت کامل داشت ، وی در پاسخ « اسقف » چنین اظهار نمود : اطلاعات من در مسائل مذهبی بسیار ناچیز است ، بنابراین من حق ابراز نظر ندارم ، و اگر در غیر این موضوع بامن وارد شور میشدید ، من می توانستم راه حلهایی در اختیار شما بگذارم اما ناچارم مطلبی را تذکردهم و آن اینکه : ما مکرر از پیشوایان مذهبی خود شنیده ایم که روزی منصب نبوت از نسل اسحاق به فرزندان « اسماعیل » انتقال خواهد یافت ، و هیچ بعید نیست که محمد که از اولاد اسماعیل است ، همان پیغمبر موعود باشد !

شوری نظر داد که گروهی بعنوان « هیئت نمایندگی نجران » به مدینه بروند ، تا از نزدیک با محمد (ص) تماس گرفته دلائل نبوت او را مورد بررسی قرار دهند .

شصت تن از زنده ترین و دانا ترین مردم نجران انتخاب گردیدند ، که در رأس آنان سه تن پیشوای مذهبی قرار داشت

- ۱ - ابو حارثه بن علقمه اسقف اعظم نجران که نماینده رسمی کلیسای روم در حجاز بود .
- ۲ - عبدالمسیح رئیس هیئت نمایندگی که به عقل و تدبیر و کاردانی معروفیت داشت .
- ۳ - ایهم که فرد کهنسال و شخصیت محترم ملت نجران بشمار میرفت (۱)

هیئت نمایندگی طرف عصر در حالی که لباسهای تجملی ابریشمی بر تن ، و انگشترهای طلا بر دست و صلیبها بر گردن ، داشتند وارد مسجد شده به پیامبر سلام کردند ، ولی وضع

(۱) : یعقوبی ج ۲ ص ۶۶ .